

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۰۹

را از این حیوانات بر می دارد و دیده ایم یک شتر خشمگین و عصبانی که در حال عادی کودک خردسال مهار او را می کشید تبدیل به موجود خطرناکی می شود که چندین انسان نیرومند از عهده او بر نمی آیند.

آیه بعد در واقع پاسخی است به این سؤال که خدا چه نیازی به قربانی دارد؟ و اصولاً فلسفه قربانی کردن چیست؟ مگر این کار نفعی به حال خدا دارد می فرماید: «گوشتها و خونهای این قربانیان هرگز به خدا نمی رسد» (لن ینال الله لحومها و لا دمائها).

اصولاً خدا نیازی به گوشت قربانی ندارد، او نه جسم است و نه نیازمند، او وجودی است کامل و بی انتها از هر جهت.

«بلکه آنچه به خدا می رسد تقوا و پرهیزکاری و پاکی اعمال شما بندگان است» (و لکن یناله التقوی منکم).

به تعبیر دیگر: هدف آن است که شما با پیمودن مدارج تقوا در مسیر یک انسان کامل قرار گیرید و روز به روز به خدا نزدیکتر شوید، همه عبادات کلاسهای تربیت است برای شما انسانها، قربانی درس ایثار و فداکاری و گذشت و آمادگی برای شهادت در راه خدا به شما می آموزد، و درس کمک به نیازمندان و مستمندان.

این تعبیر که خون آنها نیز به خدا نمی رسد با اینکه خون قابل استفاده نیست ظاهراً اشاره به اعمال زشت اعراب جاهلی است که هرگاه حیوانی را قربانی می کردند خون آن را بر سر بتها و گاه بر در و دیوار کعبه می پاشیدند، و بعضی از مسلمانان ناآگاه بی میل نبودند که در این برنامه خرافی از آنها تبعیت کنند، آیه فوق نازل شد و آنها را نهی کرد.

متأسفانه هنوز این رسم جاهلی در بعضی از مناطق وجود دارد که هرگاه

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۰

قربانی به خاطر ساختن خانه ای می کنند خون آن را بر سقف و دیوار آن خانه می پاشند، و حتی در ساختمان بعضی از مساجد نیز این عمل زشت و

خرافی را که مایه آلودگی مسجد است انجام می دهند که باید مسلمانان بیدار
شدیدا با آن مبارزه کنند.

سپس بار دیگر به نعمت تسخیر حیوانات اشاره کرده می گوید: «این گونه
خداوند چارپایان را مسخر شما کرد تا خدا را به خاطر اینکه شما را هدایت کرده
بزرگ بشمرید و تکبیر گوئید» (کذلک سخرها لکم لتکبروا الله علی ما
هداکم).

هدف نهائی این است که به عظمت خدا آشنا شوید، همان خدائی که شما را
در مسیر تشریع و تکوین، هدایت کرده از یکسو مناسک حج و آئین اطاعت و
بندگی را به شما آموخت و از سوی دیگر این حیوانات بزرگ و نیرومند را
مطیع فرمان شما ساخت، تا از آنها در راه اطاعت خدا، قربانی کردن، نیکی به
نیازمندان و همچنین تاءمین زندگی خود استفاده کنید.

و لذا در پایان آیه می گوید: «بشارت ده نیکوکاران را» (و بشر المحسنین).
آنها که از این نعمتهای الهی در طریق اطاعت او بهره می گیرند و وظائف
خود را به نیکوترین وجه انجام می دهند و مخصوصا از انفاق در راه خدا
کوتاهی نمی کنند.

این نیکوکاران نه تنها به دیگران نیکی می کنند که نسبت به خویشان
هم بهترین خدمت را انجام می دهند.

و از آنجا که مقاومت در برابر خرافات مشرکان که در آیات قبل به آن اشاره
شده ممکن است آتش خشم این گروه متعصب و لجوج را برانگیزد و سبب
درگیریهای کوچک و بزرگ شود خداوند در آخرین آیه مورد بحث مؤمنان را
به کمک خود

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۱

دلگرم ساخته می گوید: «خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع
می کند» (ان الله یدافع عن الذین آمنوا).

بگذار طوائف و قبائل عرب و یهود و نصارا و مشرکان شبه جزیره دست به
دست هم بدهند تا مؤمنان را تحت فشار قرار داده و به گمان خود نابود کنند،
ولی خداوند وعده دفاع از آنها را داده است، وعده بقای اسلام تا دامنه قیامت!
این وعده الهی مخصوص مؤمنان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
در برابر مشرکان نبود، حکمی است جاری و ساری در تمام اعصار و قرون، مهم

آن است که ما مصداق الذین آمنوا باشیم که دفاع الهی به دنبال آن حتمی است و تخلف ناپذیر، آری خدا از مؤمنان دفاع می کند. و در پایان آیه موضع مشرکان و هم مسلکان آنها را در پیشگاه خدا با این عبارت روشن می سازد «خداوند هیچ خیانتکار کفران کننده ای را دوست ندارد»! (ان الله لا يحب كل خوان كفور). همانها که برای خدا شریک قرار دادند، و حتی به هنگام گفتن لبیک تصریح به نام بتها نمودند، و به این ترتیب خیانتشان مسجل است، همچنین با بردن نام بتها بر قربانیها و فراموش کردن نام خدا کفران نعمتهای الهی نمودند با این حال چگونه ممکن است خداوند این خائنان کفران کننده را دوست دارد؟.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۲

اذن للذین یقتلون بانهم ظلموا و ان الله على نصرهم لقدير ۳۹
الذین اخرجوا من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله و لو لا دفع الله
الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوت و مساجد یذكر فیها اسم الله
کثیرا ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز ۴۰
الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و
نهوا عن المنکر و لله عقبه الامور ۴۱
ترجمه :

۳۹ - به آنها که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا قادر بر نصرت آنها است.
۴۰ - همانها که به ناحق از خانه و لانه خود بدون هیچ دلیلی اخراج شدند جز اینکه می گفتند

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۳

پروردگار ما الله است، و اگر خداوند بعضی از آنها را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد و خداوند کسانی را که او را یاری کنند (و از آئینش دفاع نمایند) یاری می کند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است.
۴۱ - یاران خدا کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر

می نمایند و پایان همه کارها از آن خدا است.

تفسیر:

نخستین فرمان جهاد

در بعضی از روایات می خوانیم هنگامی که مسلمانان در مکه بودند مشرکان پیوسته آنها را آزار می دادند، و مرتباً مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسیدند و شکایت می کردند (و تقاضای اذن جهاد داشتند) اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها می فرمود: صبر کنید، هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا اینکه هجرت شروع شد و مسلمین از مکه به مدینه آمدند، خداوند آیه فوق را که مستضمن اذن جهاد است نازل کرد و این نخستین آیه ای است که در باره جهاد نازل شده.

گرچه در میان مفسران در اینکه این آیه آغاز دستور جهاد بوده باشد گفتگو است، بعضی آن را نخستین آیه جهاد می دانند در حالی که بعضی دیگر آیه قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم... (بقره - ۱۹۰) را نخستین آیه می دانند و بعضی دیگران الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم... (توبه - ۱۱۱) را نخستین می شمرند.

ولی لحن آیه، تناسب بیشتری برای این موضوع دارد، چرا که تعبیر «اذن»

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۴

صریحا در آن آمده، و در آن دو آیه دیگر نیامده است و به عبارت دیگر تعبیر این آیه منحصر به فرد است.

به هر حال با توجه به آنچه در آخرین آیات گذشته ذکر شد که خداوند وعده دفاع از مؤمنان را داده، پیوند آیات مورد بحث با آن روشن می شود. در این آیات نخست می گوید: «خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده اجازه جهاد داده است، چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته اند» (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا).

سپس این اجازه را با وعده پیروزی از سوی خداوند قادر متعال تکمیل کرده می فرماید: «و خدا قدرت بر یاری کردن آنها دارد» (و ان الله علی نصرهم لقدير).

این عبارت که متضمن وعده کمک الهی است با تعبیر به «توانائی

خدا)) ممکن است اشاره به این نکته باشد که این قدرت الهی وقتی به یاری شمامی آید که خود نیز به مقدار توانائیتان کسب قدرت و آمادگی دفاع کنید تا گمان نکنند که آنها می توانند در خانه های خود بنشینند و منتظر یاری پروردگار باشند.

به تعبیر دیگر شما باید آنچه در توان دارید در این عالم اسباب به کار گیرید و در آنجا که قدرت شما پایان می گیرد در انتظار یاری خدا باشید، و این همان برنامه ای بود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمام مبارزاتش به کار می گرفت و پیروز می شد.

سپس توضیح بیشتری درباره این ستمدیدگانی که اذن دفاع به آنها داده شده است می دهد، و منطق اسلام را در زمینه این بخش از جهاد روشنتر می سازد می گوید: «همان کسانی که به ناحق از خانه و لانه خود اخراج شدند» (الذین اخرجوا من ديارهم بغير حق).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۵

«تنها گناهشان این بود که می گفتند پروردگار ما خداوند یکتا است»! (الا ان يقولوا ربنا الله).

بدیهی است اقرار به توحید و یگانگی خدا افتخار است نه گناه، این اقرار چیزی نبود که به مشرکان حق دهد آنها را از خانه و زندگیشان بیرون کنند و مجبور به هجرت از مکه به مدینه سازند، بلکه این تعبیر لطیفی است که برای محکوم کردن طرف در این گونه موارد گفته می شود. فی المثل به شخصی که در برابر خدمت و نعمت ناسپاسی کرده می گوئیم: گناه ما این بود که به تو خدمت کردیم، این کنایه ای است از بیخبری طرف که در برابر خدمت، کیفر گناه داده است.

سپس به یکی از فلسفه های تشریع جهاد اینچنین بازگو می کند: «اگر خداوند از مؤمنان دفاع نکند، و از طریق اذن جهاد بعضی را به وسیله بعضی دفع ننماید، دیرها و صومعه ها و معبد های یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد» (و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد ی ذکر فیها اسم الله کثیرا). آری اگر افراد با ایمان و غیور دست روی دست بگذارند و تماشاچی فعالیت های ویرانگرانه طاغوتها و مستکبران و افراد بی ایمان و ستمگر باشند و

آنها میدان را خالی ببینند اثری از معابد و مراکز عبادت الهی نخواهند گذارد، چرا که معبدها جای بیداری است، و محراب میدان مبارزه و جنگ است، و مسجد در برابر خود کامگان سنگر است، و اصولاً هر گونه دعوت به خدا پرستی بر ضد جبارانی است که می خواهند مردم همچون خدا آنها را بپرستند! و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۶

این یکی از اهداف تشریع جهاد و اذن در مقاتله و جنگ است. در اینکه میان «صوامع» و «بیع» و «صلوات» و «مساجد» چه تفاوتی است مفسران بیانات گوناگونی دارند، اما آنچه صحیحتر به نظر می رسد این است که:

«صوامع» جمع «صومعه» به معنی مکانی است که معمولاً در بیرون شهرها و دور از جمعیت برای تارکان دنیا و زهاد و عباد ساخته می شد که در فارسی به آن «دیر» گویند (باید توجه داشت صومعه در اصل به معنی بنائی است که قسمت بالای آن بهم پیوسته است، و ظاهراً اشاره به گلدسته های چهار پهلویی بوده که راهبان برای صومعه خود درست می کردند).

«بیع» جمع «بیعه» به معنی «معبد نصارا» است که «کنیسه» یا «کلیسا» نیز به آن گفته می شود.

«صلوات» جمع «صلوة» به معنی «معبد یهود» است، و بعضی آن را معرب «صلوئا» می دانند که در لغت عبرانی به معنی نماز خانه است. و «مساجد» جمع «مسجد» معبد مسلمین است.

بنابراین «صوامع» و «بیع» گرچه هر دو متعلق به نصارا است ولی یکی از این دو نام معبد عمومی است و دیگری نام مرکز تارکان دنیا، بعضی نیز «بیع» را لفظ مشترکی دانسته اند که هم بر معابد یهود گفته می شود و هم بر معابد مسیحیان.

ضمناً جمله یذکروا اسم الله فیها کثیرا (نام خدا در آن بسیار برده می شود) ظاهراً توصیفی است برای خصوص مساجد، چرا که مساجد مسلمین با توجه به نمازهای پنجگانه که در تمام ایام سال در آن انجام می گیرید پررونقترین مراکز عبادت در جهان است، در حالی که بسیاری از معابد دیگر تنها یک روز

در هفته و یا روزهایی در سال مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.
و در پایان آیه بار دیگر وعده نصرت الهی را تکرار و تأکید کرده می‌گوید:

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۷

«به طور مسلم خداوند کسانی که او را یاری کنند و از آئین و مراکز عبادتش دفاع نمایند یاری می‌کند» (و لینصرن الله من ينصره).
و بدون شک این وعده خدا انجام شدنی است چرا که «او قوی و قادر و غیر قابل شکست است» (ان الله لقوی عزیز).
تا مدافعان خط توحید تصور نکنند در این میدان مبارزه حق و باطل، و در برابر انبوه عظیم دشمنان سر سخت تنها و بدون تکیه گاهند.
و از پرتو همیمن وعده الهی بود که مدافعان راه خدا در میدانهای جنگ با دشمنان با اینکه در بسیاری از صحنه‌ها از نظر نفرات و ساز و برگ جنگی در اقلیت بودند بر آنها پیروز می‌شدند، آنچنان پیروزی که جز از طریق نصرت و یاری الهی قابل تفسیر و توجیه نبود.
و آخرین آیه که تفسیری است در مورد یاران خدا که در آیه قبل وعده یاری به آنها داده شده است چنین می‌گوید: «آنها کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند» (الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر).
آنها هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند، و در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزیها و موفقیتها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند آنها پس از قدرت یافتن تبدیل به یک طاغوت جدید نمی‌شوند، ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدائیز مستحکم است چرا که صلوة (نماز) سمبل پیوند با خالق است، و زکات رمزی برای پیوند با خلق، و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۸

و در سایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگیهای یک جامعه با ایمان

و پیشرفته فراهم است.

باید توجه داشت که «مکنا» از ماده «تمکین»، و «تمکین» به معنی فراهم ساختن وسائل و ابزار کار است، اعم از آلات و ادوات لازم یا علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جسمی و فکری.

«معروف» به معنی کارهای خوب و حق است، و منکر به معنی زشت و باطل، چرا که اولی برای هر انسان پاک سرشتی شناخته شده، و دومی ناشناس است، و به تعبیر دیگر اولی هماهنگ با فطرت انسانی است و دومی ناهماهنگ. و در پایان آیه می‌فرماید: «و پایان همه کارها از آن خدا است» (و لله عاقبة الامور).

یعنی همانگونه که آغاز هر قدرت و پیروزی از ناحیه خدا می‌باشد سرانجام نیز تمام اینها به او باز می‌گردد که «انا لله و انا الیه راجعون».

نکته‌ها:

۱ - فلسفه تشریع جهاد

گرچه در گذشته پیرامون این مسأله مهم بحث بسیار کرده‌ایم ولی با توجه به اینکه احتمالاً آیات مورد بحث، نخستین آیاتی است که اجازه جهاد را برای مسلمانان صادر کرده است، و محتوای آن اشاره‌ای به فلسفه این حکم دارد،

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۱۹

تذکر مجددی در این زمینه لازم به نظر می‌رسد.

در این آیات به دو قسمت مهم از فلسفه‌های جهاد اشاره شده است:

نخست جهاد «مظلوم» در برابر «ظالم و ستمگر» که حق مسلم طبیعی و فطری و عقلی او است که تن به ظلم ندهد، برخیزد و فریاد کند، و دست به اسلحه‌برد، ظالم را بر سر جای خود بنشانند و دست آلوده او را از حقوق خود کوتاه سازد.

دیگر جهاد در برابر طاغوت‌هایی است که قصد محو نام خدا را از دلها و ویران ساختن معابدی که مرکز بیداری افکار است دارند.

در برابر این گروه نیز باید بپاخواست تا نتوانند یاد الهی را از خاطره‌ها محو کنند، مردم را تخدیر نموده، بنده و برده خویش سازند.

این نکته نیز قابل توجه است که ویران کردن معابد و مساجد، تنها به این

نیست که با وسائل تخریب به جان آنها بیفتند و آنها را در هم بکوبند، بلکه ممکن است از طرق غیر مستقیم وارد شوند و آنقدر سرگرمیهای ناسالم فراهم سازند و یاتبلیغات سوء کنند که توده مردم را از معابد و مساجد، منحرف نمایند و به این ترتیب آنها را عملاً به ویرانه‌ای تبدیل کنند.

بنابراین آنها که می‌گویند: چرا اسلام اجازه داده است که مسلمانان با توسل به زور و نبرد مسلحانه، مقاصد خود را پیش ببرند؟ چرا با توسل به منطق هدفهای اسلامی پیاده نمی‌شود؟ پاسخشان از آنچه در بالا گفتیم به خوبی روشن می‌شود.

آیا در برابر ظالم بیدادگری که مردم را به جرم گفتن «لا اله الا الله» از خانه و کاشانه‌شان آواره می‌سازد، و هستی آنها را تملک می‌کند و پایبند به هیچ قانون و منطقی نیست می‌توان با حرف حساب ایستاد؟!.

آیا در برابر چنین دیوانگان بی‌منطق جز با زبان اسلحه می‌توان سخن گفت؟. این درست به این می‌ماند که بگویند چرا شما با اسرائیل غاصب بر سر یک

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۲۰

میز نمی‌نشینید و مذاکره نمی‌کنید؟ همان اسرائیلی که تمام قوانین بین‌المللی و اخطارها و تصویب‌نامه‌های سازمانهای جهانی را که مورد اتفاق تمام ملتها است، و تمام قوانین بشری و دینی را زیر پا گذاشته است، آیا چنین کسی منطق و مذاکره می‌فهمد؟!

اسرائیلی که هزاران هزار کودک بی‌گناه و پیر زنان و پیر مردان و حتی بیماران بیمارستانها در زیر بمبهای آتشزایش، قطعه قطعه شده و سوخته‌اند، کسی است که باید از در منطق با او وارد شد؟

همچنین کسانی که وجود یک معبد و مسجد را که سبب آگاهی و حرکت توده‌های مردم است مزاحم نامشروع خود می‌بینند و به هر قیمتی بتوانند در هدم و محو آن می‌کوشند، اشخاصی هستند که باید از طرق مسالمت‌آمیز با آنها وارد بحث شد؟

به هر حال اگر مسائل ذهنی را کنار بگذاریم و به واقعیات موجود در جوامع انسانی بنگریم یقین خواهیم کرد که در بعضی از موارد چاره‌ای جز توسل به اسلحه و زور نیست و این هم از ناتوانی منطق نیست بلکه عدم آمادگی جباران برای پذیرش منطق صحیح است، بدون شک هر جا منطق مؤثر افتد

حق تقدم با آن است.

۲- خداوند به چه کسانی وعده یاری داده است؟

این تصور اشتباه است که وعده پیروزی و یاری خدا و دفاع از مؤمنان که در آیات فوق و سایر آیات قرآن آمده است خارج از سنت آفرینش و قوانین حیات می باشد، چنین نیست، این وعده را خداوند تنها به کسانی داده است که تمام نیروهای خود را بسیج کنند، و با همه توان به میدان آیند، و لذا در تعبیر آیات فوق می خوانیم: «لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض» بنابراین دفع ظالمان را خداتنها با نیروهای غیبی و قدرت صاعقه و زلزله (جز در موارد استثنائی) نمی کند، بلکه به وسیله

بعدها

فرست

قبل